جلسه 39- 1281

**دو‌شنبه - 24/12/۹4**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به دلالت صحيحه زراره بود بر استصحاب، كه در اين صحيحه امام عليه السلام راجع به شك بين سه و چهار فرمودند:"قام فاضاف الیها اخری ولاشیئ علیه ولاینقض الیقین بالشک ولایدخل الشک فی الیقین ولایخلط احدهما بالآخر ولکنه ینقض الشک بالیقین ویتم علی الیقین فیبنی علیه ولایعتد بالشک فی حال من الحالات".

احتمالاتی در جمله "ولاینقض الیقین بالشک" مطرح شد، که عمده آن این بود که:

یا بگوئیم مفاد این جمله استصحاب است، یعنی نهی می کند امام علیه السلام از نقض عملی یقین سابقِ به عدم اتیان به رکعت رابعه به سبب شک در اتیان به آن.

ویا این که مفاد آن قاعده بناء بر یقین باشد که مرحوم شیخ فرمود، ایشان فرمود: ولو این احتمال فی حد ذاته بعید است ولی با توجه به اینکه نتیجه استصحابِ عدم اتیان به رکعت رابعه ضم رکعت اخرای متصله است که این خلاف مذهب شیعه است، علاوه بر اینکه استصحاب این همه تکرار نمی خواهد، لذا نتیجه می گیریم که مفاد این صحیحه قاعده بناء بر یقین هست، یعنی در رکعات نماز شارع فرموده است بناء بر اکثر بگذارید وبعد نماز احتیاط بخوانید، که اگر این نماز اصلی شما ناقص باشد نماز احتیاط جابر آن خواهد بود والا یک نماز مستقلی خواهد بود، در حالی که اگر کار دیگری بکنید یقین به امتثال پیدا نمی کنید، چون اگر اکتفاء کنید به همین نماز شک در نقص آن دارید، واگر یک رکعت دیگر متصل به آن ضمیمه کنید شک در زیاده آن دارید، ولذا بجای شک در امتثال کاری کنید که یقین به امتثال پیدا کنید.

واحتمال دیگر احتمالی بود که مرحوم فیض در وافی وعلامه مجلسی در بحار و مرآة العقول ذکر فرمودند، که و لاینقض الیقین بالشک یعنی لاینقض الصلاة المتیقنة لاجل الشک فی الرکعات، که این می شود نقض حقیقی.

ویا اینکه بگوئیم لاینقض الیقین بثلاث رکعات بالشک، بر خلاف آنچه که مرحوم فیض ومرحوم علامه مجلسی یقین را به متیقن معنا کردند که ولاینقض المتیقن أی الصلاة بالشک، توجیه بهتر که نتیجه اش همان نتیجه کلام فیض وعلامه مجلسی است این است که بگوئیم یقین به معنای خودش به کار رفته است لاینقض الیقین بثلاث رکعات بالشک، یعنی یقین به صحت این سه رکعت را از بین نبرد با ابطال این نماز ویا با ضمّ رکعت متصله، چون اگر یک رکعت دیگر متصله به این نماز ضمیمه بکند دیگر یقین به صحت این سه رکعت ندارد، بلکه احتمال می دهد که آنها را باطل کرد به خاطر زیاد کردن یک رکعت، ولاینقض الیقین بثلاث رکعات بالشک، یقین به صحت این سه رکعت را نقض نکند، کاری نکند که شک بکند در صحت این سه رکعت، اینکه کاری می کند که شک می کند در صحت این سه رکعت یعنی اینکه یک رکعت اخرای متصله بیاورد ویا اکتفاء کند به این سه رکعت، اگر اکتفاء کند به این سه رکعت شک می کند در صحت این سه رکعت، شاید این سه رکعت را باطل کرد با نقیصه این نماز، واگر یک رکعت دیگر متصله ضمیمه کند شک می کند در صحت این نماز به خاطر احتمال زیاده رکعت، ولاینقض الیقین بثلاث رکعات بالشک، یقین به صحت این سه رکعت را نقض نکند و کاذی نکند که شک بکند در صحت این سه رکعت، کاری که می کند که شک می کند در صحت این سه رکعت این است که یک رکعت اخرای متصله بیاورد و یا اکتفا کند به این سه رکعت، اگر اکتفا کند به این سه رکعت شک می کند در صحت این سه رکعت، چون شاید این سه رکعت را باطل کرد با نقیصه این نماز، و اگر یک رکعت دیگر متصله ضمیمه کند شک می کند در صحت این نماز بخاطر احتمال زیاده رکعت، ولاینقض الیقین بثلاث رکعات بالشک، یقین به صحت این سه رکعت را (که قطعا خوانده است که در خود روایت هست وقداحرز الثلاث)، یقین به صحت این سه رکعت را از بین نبرد با شک.

شک در رکعات منشأ نشود که او نقض کند یقین به صحت این سه رکعت را، نقض یقین به صحت این رکعت به این است که یا کاری بکند که علم به بطلان این سه رکعت پیدا کند یعنی قطع صلاة کند، ویا کاری کند که شک کند در صحت این سه رکعت، و او به این است که یا نماز را بدون ضم رکعت اخرائی تمام کند، شک می کند در صحت این سه رکعت، چون شاید این نماز را مبتلا کرده به نقیصه، ویا رکعت اخرائی ضمیمه کند أما به نحو متصل به این نماز، که باز شک می کند در صحت همان سه رکعت به خاطر احتمال زیاده رکعت.

مرحوم امام قده فرموده اند: الجمع مهما امکن اولی، ما استظهارمان این است که این صحیحه یک قاعده عامه می گوید و آن قاعده عامه عدم نقض طبیعت یقین به شک است، واین قاعده عامه دو مصداق دارد:

یک مصداقش استصحاب است، ویک مصداقش مورد این صحیحه است که شک در رکعات نماز است که یقین به صحت ثلاث رکعات نباید نقض بشود به سبب شک، چه اشکالی دارد که ما احتمال اول را که گفت مفاد این صحیحه استصحاب است، واحتمال اخیر را به نحوی که تقریب شد، نه به این نحو که یقین را مرحوم فیض وعلامه مجلسی به معنای متیقن گرفتند، بلکه به این معنای اخیر که یقین به معنای خودش باشد وامام نهی بکند از نقض یقین بثلاث رکعات به سبب شک، بفرماید یقین به صحت این سه رکعت داری الآن، بگذار یقینت به صحت این سه رکعت بماند، آن را از بین نبر به خاطر این شک، که عرض کردیم از بین بردن آن یا به قطع این صلاة است که یقین به بطلان پیدا می کنیم، ویا به سبب اکتفاء به این نماز است بدون ضم رکعت اخری ویا به اضافه رکعت اخرای متصله که شک می کنیم در صحت این نماز ویقینمان به صحت ثلاث رکعات منتقض می شود.

اقول: این فرمایش امام اشکالش این است که استصحاب نقض عملی یقین به شک هست بعد از انتقاض حقیقی آن، در استصحاب ما دیگر یقین به بقاء نداریم، بلکه یقین به حدوث داریم، ونهی از نقض یقین به حدوث جز به این معنا که نهی بکند از نقض عملی آن چیز دیگری نیست، حال لاتنقض الیقین بالشک کنایه است از اینکه شارع اعتبار بقاء کرده است برای یقین سابق، که نظر برخی از اعلام است، ویا صرفا نهی طریقی می کند از نقض عملی یقین سابق به غرض منجزیت ومعذریت، که نظر صحیح است، به هر حال یقین به حدوث نقض حقیقی شد با شک در بقاء، معنا ندارد نهی به نقض حقیقی آن بخورد.

اما بنا بر احتمال اخیر شارع نهی می کند از نقض حقیقی یقینِ به صحت ثلاث رکعات، می فرماید الآن که شک کردی بین سه وچهار یقین به صحت این سه رکعت که قدر متیقن است داری، این یقین به صحتت را سالم نگه دار، نقض حقیقی نکن، بگذار این یقین به صحت بماند، حالا چطور می ماند؟ به اینکه تشهد بخوانی سلام بدهی و یک نماز احتیاط بعدش بخوانی، در این صورت این یقین به صحت ثلاث رکعات حقیقتا باقی می ماند، اما اگر قطع بکنی این نماز را یقین به صحت زائل می شود حقیقتا جایش یقین به بطلان می آید، واگر اکتفاء کنی به این صلات مشکوکه ویا اتیان به رکعت اخرای متصله کنی، در این صورت یقین به ثلاث رکعات حقیقتا زائل می شود مبدل می شود به شک به صحت، این نهی از نقض حقیقی یقینِ به صحت ثلاث رکعات است.

جامع عرفی ندارد نقض عملی یقین به شک در استصحاب با نقض حقیقی یقین به ثلاث رکعات، ولذا می شود استعمال این لاتنقض الیقین بالشک در جامع بین این دو از قبیل استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، چون باید دو چیز را لحاظ کنیم: هم نقض عملی یقین به شک را بعد از ارتفاع یقین، وهم لحاظ کنیم نقض حقیقی یقینِ موجود بالفعل را، این دو لحاظ می خواهد، جامعِ طبیعی نیست که به دون لحاظ خصوصیاتِ افراد قهرا منطبق بشود بر افراد، وما یک جامع طبیعی را بیشتر لحاظ نمی کنیم، جامع جامع انتزاعی است، باید دو چیز را و دو خصوصیت را مولا لحاظ بکند، نقض حقیقی غیر از نقض عملی است که نقض مسامحی است، مثل این است که بگوئی جئنی باسد وهم اراده کنی اسد حقیقی را وهم اراده کند اسد ادعائی را، واین یا محال است بنا بر استحاله استعمال لفظ در دو معنا ویا خلاف ظاهر است کما هو الصحیح.

نهی از نقض حقیقی یقین به صحت ثلاث رکعات این یعنی یقینت را بگذار حقیقتا بماند و ابقاء حقیقی کن یقین را، ابقاء حقیقی یقین به صحت ثلاث رکعات وابقاء عملی یقین به حدوث بعد ارتفاعه این دو خصوصیتی است که جامع طبیعی ندارد، مولا باید هر دو خصوصیت را لحاظ کند، واین حداقل خلاف ظاهر است.

هر کجا که شما برای تصحیح استعمال نیاز به خصوصیات مختلفه افراد داشته باشید این می شود استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، اینجا هم باید لحاظ کنید نقض عملی یقین سابق را به شک لاحق، وهم لحاظ کنید نقض حقیقی یقین موجود فعلی را، واین نیاز به دو لحاظِ متعدد دارد، و این حداقل خلاف ظاهر است.

علاوه بر این که ما در روایت یعنی در لاتنقض الیقین که نداریم که این یقین متعلقش صحت ثلاث رکعات است، متعلق این یقین ذات ثلاث رکعات است، وقد احرز الثلاث، شما چرا در مقام توجیه گفتید یقین به صحت این سه رکعت را نقض نکن، صحت ثلاث رکعات را از کجا آوردید، در حدیث که فرض نشده بود، حدیث گفت وقد احرز الثلاث، شما می گوئید لاتنقض الیقین تطبیق می کند بر یقین به ثلاث رکعات، خوب یقین به ذات ثلاث رکعات که هر کاری بکنید نقض نمی شود، حتی اگر قطع هم بکنید این نماز را تا روز قیامت می گویند شما یقین داشتید والآن هم یقین دارید که سه رکعت خوانده بودید، وکاری که کردید صحت ثلاث رکعات را از بین بردید، فرض نشده بود در صحیحه یقین به صحت ثلاث رکعات، در صحیحه گفته بودند وقد احرز الثلاث.

البته ما در حقیقت این اشکالمان به امام قده نیست، اصل اشکال این است که این وجه اخیر را که امام فرمودند اولی واقرب الاحتمالات این است که جمع کنیم بین وجه اخیر واستصحاب، ما به وجه اخیر ایراد می گیرم، ایراد این است که وجه اخیر را شما مبتنی کردید بر اینکه یقین به صحت ثلاث رکعات را نقض حقیقی نکن، در حالی که در روایت بحث از صحت ثلاث رکعات مطرح نبود، بلکه بحث از یقین به ذات ثلاث رکعات مطرح بود: وقد احرز الثلاث.

ثانیا: بر فرض یقین به صحت ثلاث رکعات مطرح باشد، آن صحت ثلاث رکعات که یقین داشتیم و داریم او صحت تأهلیه بود، صحت تأهلیه یعنی لو انضم الیها سائر الاجزاء تمت الصلاة، وما شک نداریم در صحت تأهلیه آن سه رکعت، شک داریم در صحت فعلیه نماز، یا با قطع نماز یقین پیدا می کنیم به بطلان فعلی نماز، صحت تأهلیه ثلاث رکعات که متیقن ما بود سر جایش باقی است، صحت تأهلیه از بین نمی رود، چون صحت تأهلیه یعنی یک قضیه شرطیه که لو انضم الیه سائر الاجزاء لصحت الصلاة، ما کاری کردیم که دیگر امکان انضمام سائر اجزاء به این ثلاث رکعات وجود ندارد، اما صحت تأهلیه ثلاث رکعات که سر جای خودش محفوظ است.

وان شئت قلت: نقض یقین به صحت ثلاث رکعات این است که آثار صحت ثلاث رکعات را بار نکنیم، خوب صحت ثلاث رکعات می گوید از ناحیه این سه رکعت شما امتثال کردید تکلیف را، منافات ندارد که ما به خاطر شک در رکعت رابعه به این نماز اعتماد نکنیم و این نماز را ابطال کنیم، ویا اکتفاء کنیم به این نماز بدون ضم رکعت اخری ویا با ضم رکعت اخرای متصله، این ربطی به اثر یقین به صحت ثلاث رکعات که اقتضاء می کند از ناحیه آن ثلاث رکعات شما برائت ذمه پیدا کردید ارتباطی با او ندارد ولطمه ای به او نمی زند.

آنی که مورد یقین شما بود صحت تأهلیه ثلاث رکعات بود، یقین نداشتید که تا آخر خراب نمی شود، شما یقین به صحت ثلاث رکعات را که صحت تأهلیه است را به هم نزدید بلکه عملا ایجاد مانع کردید در مقابل این یقین به صحت تأهلیه، یقین به صحت تأهلیه را از بین نبردید.

واشکال سوم این است که ظاهر لاینقض الیقین بالشک این است که به سبب شک رفع ید کنیم از یقین، نه این که کاری بکنیم که یقین زائل بشود، ظهور عرفی لاینقض الیقین بالشک این است که لاترفع الید عن الیقین بسبب الشک، نه اینکه کاری نکن که موجب زوال یقینت بشود، ولذا در نقطه مقابل می بینیم می گوید ولکن ینقض الشک بالیقین، اینها با هم تقابل دارند، لاینقض الیقین بالشک ولکن ینقض الشک بالیقین، خوب معنایش این است که شما رفع ید نکنید از یقین به سبب شک، ولکن از شک رفع ید کنید به سبب یقین، نه اینکه لاتنقض الیقین بالشک بگوید زائل نکنید یقینتان را با شک، ولکن ینقض الشک بالیقین هم بگوید حتما زائل کنید شکتان را با یقین، این به نظر عرفی نمی آید.

محقق ایروانی فرموده است که: اتفاقا ظاهر نقض نقض حقیقی است، وما در صحیحه اولی وثانیه زراره مجبور بودیم بگوئیم لاتنقض الیقین بالشک عملا، چاره ای نداشتیم، یقین به حدوث داشتیم در وضوء وطهارت از خبث، وشک در بقاء داشتیم، نقض حقیقی شده بود یقینمان، ولذا مجبور شدیم توجیه کنیم که لاتنقض الیقین بالشک عملا، ولی در صحیحه ثالثه زراره که مجبور نیستیم، ولذا می گوئیم معنای لاینقض الیقین بالشک همان نقض حقیقی یقین است به شک، وجهی ندارد ما توجیه کنیم و دست برداریم از ظهور نقض در نقض حقیقی.

بعد ایشان فرموده است مقتضای نهی از نقض حقیقی یقین به شک، خلاف استصحاب است، برای اینکه مقتضای نهی از نقض حقیقی یقین به شک این است که ما اکتفا کنیم به متیقن، شک در کمّ متصل اگر داشتیم یعنی شک در استمرار یک شیئ حادث، لاتنقض الیقین بالشک می گوید شما به یقین اکتفاء کن ونقض نکن یقین را به شک، یعنی شما یقین به حدوث داری نه یقین به بقاء، اکتفاء کن به همان یقین به حدوث، در کمّ منفصل هم همین است، یقین داری به سه رکعت وشک داری در رکعت چهارم، اکتفاء کن به همان سه رکعت وبناء بگذار بر عدم رکعت رابعه، لاتنقض الیقین بالشک وجهی ندارد که به معنای نقض عملی یقین به شک باشد که می شود حکم به استمرار متیقن سابق.

خوب در صحیحه ثالثه زراره ما قرینه ای بر این توجیه نداریم، می گوئیم نهی می شود از نقض حقیقی به شک.

بعد ایشان فرموده است که البته بعد از اینکه دلیل استصحاب آمد و گفت شک در بقاء محکوم است به حکم یقین، مصداق مسامحه ای لاتنقض الیقین بالشک می شود استصحاب، والا مصداق حقیقی لاتنقض الیقین بالشک این است که اخذ به متیقن بکن وبناء بگذار بر عدم مشکوک.

اقول: این فرمایش ایشان هم خلاف ظاهر است، اولا: ابطال نماز که ایشان فرمود از آثار نقض یقین به شک است در صحیحه ثالثه زراره، که می گوید لاینقض الیقین بالشک نقض حقیقی نکن یقین را به شک یعنی ابطال نکن نماز را، آقا ابطال نماز به خاطر شک در رکعت رابعه نقض صلاة است نه نقض یقین به ثلاث رکعات، کما اینکه توضیح دادیم.

ثانیا: این با جمله های بعد هم نمی سازد ولکنه ینقض الشک بالیقین ویبنی علی الیقین ولایعتد بالشک فی حال من الحالات، این توجیه نمی سازد که بگوئیم لاتنقض الیقین بالشک نهی از نقض حقیقی به شک است، که یعنی لاتنقض الصلاة لاجل الشک فی الرکعات، خوب اگر اینطور بود می گفت لاتنقض الصلاة لاجل الشک، این عرفی نیست که بجایش بگوید لاتنقض الیقین بالشک، خوب بگوید لاتنقض الصلاة دیگر، علت حرمت نقض صلاة این است که قطع فریضه حرام است، ولاتنقض الیقین بالشک اگر مقصود نهی از نقض حقیقی یقین به شک باشد خوب یعنی نقض نکنید نماز را.

{سؤال وجواب: نه چون نقض فریضه حرام است، والا شما یقین داری به صحت وضوء، وضوء را رها می کنی می روی نیم ساعت دیگر می آیی یک وضوء دیگر می گیری، اینکه اشکالی ندارد، اگر اشکال داشته باشد خصوص نماز اشکال دارد، والا قطع فریضه که همه جا حرام نیست}.

ولذا فرمایش ایشان ناتمام است.

به نظر ما دلالت این صحیحه ثالثه زراره فی حد نفسه بر استصحاب تمام است، واقوی الاحتمالات این است که لاینقض الیقین بالشک نظر دارد به یقین سابق به عدم اتیانِ رکعت رابعه، ویا یقین سابق به عدم اتیانِ صلاة صحیحه، شما قبل از شروع در نماز یقین دارید که اتیان نکردید به رکعت رابعه صحیحه یا به صلاة صحیحه، بعد شک کردید که آیا اتیان کرده ام به رکعت رابعه یا نه، لاینقض الیقین بالشک، واین می شود استصحاب.

{سؤال وجواب: وقد احرز الثلاث یقین دارد سه رکعت خوانده است و شک دارد در رکعت چهارم، ولاینقض الیقین بالشک، پس یقین دارد یک زمانی رکعت چهارم نخوانده بود، ویا یقین دارد قبل از شروع در نماز اتیان به صلاة صحیحه نکرده بود، بعد از یقین به سه رکعت و شک در رکعت چهارم نمی داند که آیا اتیان به صلاة صحیحه کرده است یا نه، بناء می گذارد بر عدم آن وآثار یقین سابق را بار می کند.

واینکه مرحوم شیخ فرمود اگر مفاد این صحیحه استصحاب باشد عرفیت ندارد که بیایند تکرار کنند، ولایدخل الشک فی الیقین ولایخلط احدهما بالآخر ولکنه یبنی علی الیقین ولایعتد بالشک فی حال من الحالات، خوب یک کلمه می گفتند لاینقض الیقین بالشک دیگر.

جواب این است که شاید امام علیه السلام با آن جمله های بعد می خواهند بفرمایند که اتیان به رکعت اخرای متصله یقین به صحت صلاة نمی آورد، لاینقض الیقین بالشک، یقین سابق را به عدم اتیان به صلاة صحیحه با شک در اتیان به صلاة صحیحه نقض نکن، کاری بکن که یقین بکنی به اتیان به صلاة صحیحه، واین جمله های بعد می خواهد بفرماید اتیان به رکعت اخرای متصله مثل اکتفاء به این صلات مشکوکه هیچکدام یقین به صلاة صحیحه نمی آورد و رافع استصحاب نیست، رافع استصحابِ عدم اتیان به صلاة صحیحه تنها این است که نماز احتیاط بخوانید، ولذا این تکرار عرفی خواهد بود، لزومی ندارد که ما بگوئیم همه این جمله ها یک مطلب را می خواهد بگوید که می خواهند بگویند که شک در اتیان رکعت رابعه داری بنا بگذار بر عدم آن، واین مطلب را بخواهند تکرار کنند تا بگوئید تکرار غیر عرفی است، ولذا این اشکال هم وارد نیست.

در مقام ایرادهائی مطرح شده است بر استدلال به این صحیحه بر استصحاب:

اولین ایراد ایراد مرحوم شیخ بود، که فرمود مفاد استصحابِ عدم اتیان به رکعت رابعه این است که آثار یقین به عدم اتیان به رکعت رابعه را بار کنیم، معنای استصحاب این است، لاتنقض الیقین بالشک، با شک معامله یقین به بقاء بکن، خوب یقین به عدم اتیان به رکعت رابعه اثرش ضم رکعت اخرای متصله است نه ضم رکعت منفصله که نامش نماز احتیاط است، ولذا مفاد این صحیحه اگر استصحاب باشد می شود مخالف مذهب شیعه و باید حمل بر تقیه بشود، تامل بفرمائید ببینیم این ایراد که مرحوم آقای صدر پذیرفته جواب دارد یا نه، والحمد لله رب العالمین.